

نگاهی به دربار ساسانی از خلال مآخذ اسلامی

در سه بخش

(۳)

آنچه در این جا ذکر شد نوشته‌هایی بوده است که از دوران ساسانی در زمینه‌های مربوط به امر مملکتداری و رسم و آیین دربار و دیوان شاهی بوسیله دبیران دیوان خلافت به عربی ترجمه شده و جزء موادی بوده است که آموختن آنها برای دبیران دیوان لازم شمرده می‌شده و برای حاکمان هم در حکم سرمشقی بوده که پیروی از آن را نشانی از حسن سیاست ایشان می‌دانسته‌اند. هر چند این امر در دوران خلافت عباسیان و در بغداد جلوه نمود، ولی نشانه‌های آن را از اواخر دوران اموی در شام و از زمانی می‌یابیم که دبیران ایرانی همچون سالم، دبیر هشام بن عبدالملک، و عبدالحمید، دبیر مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی در دستگاه خلافت قدر و منزلتی یافته و شغل دبیری دیوان را حرمت و آبرویی بخشیده‌اند. عبدالحمید در فن نویسندگی عربی به پایه‌ای بوده که وی را در تاریخ ادبیات عربی پیشوای بلامنازع نویسندگان شمرده‌اند. نوشته‌های عبدالحمید هم از لحاظ موضوع و محتوا و هم از لحاظ سبک نویسندگی آن چنان بدیع و تازه می‌نمود که ماندنی برای آنها نمی‌یافتند و به همین سبب می‌گفتند، فن نویسندگی در عربی با عبدالحمید آغاز شد و این عبارت «بدئت الكتابة بعبدالحمید» همچون مثلی ماثر دهان به دهان گشت. و در توجیه این تازگی و بیمانندی که نوشته‌های او را سرمشق آیندگان گردانیده، سخنها گفته‌اند و ابوهلال عسکری از نویسندگان و مؤلفان قرن چهارم هجری، این امر را ناشی از آن می‌داند که عبدالحمید الگوهای نویسندگی خود را از زبان فارسی گرفته و به عربی درآورده است زیرا او در فارسی دستی توانا داشته و به رموز بلاغت آن

آگاه بوده. ۱۰۷

از عبدالحمید بجز نوشته‌های کوتاهی که از او روایت شده دو نامه نسبتاً مفصل در دست است که با دقت در آنها می‌توان توجیه ابوهلال عسکری را بهتر دریافت. از این دو، یکی نامه‌ای است که او از طرف خلیفه، مروان بن محمد، به پسر و ولیعهدش عبدالله بن مروان - در هنگامی که او را برای جنگ با ضحاک خارجی می‌فرستاده - نوشته است. در آغاز این نامه آمده:

در این هنگام که امیرالمؤمنین تو را به جنگ این اعرابی جلف چغانی می‌فرستد می‌خواهد که دربارهٔ امور خاص و شؤون عام تو و مسائلی که برایت اتفاق می‌افتد عهدی به تو بنویسد شامل ادب و موعظه و نصیحت...

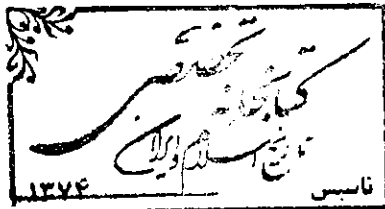
و دیگر نامه‌ای است خطاب به دبیران دیوان شامل توصیه‌ها و راهنماییها و وظایفی که نسبت به پادشاهان بر عهده دارند و مانند اینها. با دقت در اینها می‌توان توجیه ابوهلال را بهتر دریافت، زیرا با مطالعه تطبیقی مطالب این دو نامه و نوشته‌های ساسانی که به عربی ترجمه شده، و نمونه‌هایی از آنها در این مقال ذکر شد، به آسانی می‌توان رد پای آن نوشته‌ها را در این نامه‌ها یافت. ۱۰۸

در شرح حال محمد پسر یزداد وزیر ایرانی تبار مأمون نیز نوشته‌اند که جدش به نام سوید که نخستین کس از این خاندان زردشتی بود که مسلمان شده بود در کودکی پدرش را از دست داده بود و مادرش او را به یکی از دبیران ایرانی سپرد تا او را دبیری بیاموزد و سوید آموزشی پسندیده یافت و بسیاری از آداب ایرانیان «آداب الفرس» را آموخت، آن‌گاه به خدمت دیوان مرو درآمد. ۱۰۹

چنان که گذشت، در مآخذ عربی مجموعه نوشته‌هایی را که در رشته‌های مختلف از دوران ساسانی به مسلمانان رسیده بود و معرفت بدانها را از دبیران دیوان و دولتمردان می‌خواستند به اجمال «آداب الفرس» خوانده‌اند. و چنان که پیش از این هم گذشت از جمله چیزهایی که مأمون به معلم فرزندش (واثق) سفارش می‌کرد که به او بیاموزد عهد اردشیر و کلبله و دمنه بود که هر دو از فارسی ترجمه شده بود. در اوایل قرن سوم هجری، و کم و بیش یک قرن پس از دورانی که نامه معروف عبدالحمید خطاب به دبیران دیوان نوشته شد، نامه دیگری از ابراهیم، پسر مدبر، یکی از دبیران و دولتمردان ایرانی تبار و سرشناس دوران متوکل خلیفه عباسی خطاب به دبیران زمان خودش دربارهٔ معیارهای بلاغت و لوازم دبیری و آنچه می‌بایست بیاموزند نوشته شد^{۱۱۰} که آن هم مانند نامه عبدالحمید سرمشق دبیران دیوان گردید و از آن‌جا که مشتمل بر مطالبی بود که تا آن زمان

بدان تفصیل نوشته نشده بود در عربی به نام «الرسالة العذراء» نامیده شد، یعنی نامه بکر، شامل مطالبی ناگفته. این نویسنده در جایی که منابع دانش و فرهنگ دبیران دیوان و آنچه را که ایشان می‌بایستی از آنها سرمشق گیرند برمی‌شمرد پس از زبان عربی و آنچه به آموختن صحیح آن کمک می‌کند و از آن جمله کتابهای مقامات و خطبه‌ها و سخنان اعراب، آموختن این مواد را هم برای ایشان ضروری می‌شمرد: معانی عجم، حدود منطق، امثال ایرانیان و رسائل ایشان و عهدهای ایشان و توقیعیهای ایشان و تاریخ و سرگذشتیهای ایشان و تدبیرهای جنگی ایشان.^{۱۱۱} و در همین دوران جاحظ (متوفی در ۲۵۵ هـ.ق. / ۸۶۹ م.) در رساله‌ای که در نکوهش دبیران دیوان نوشته یکی از چیزهایی که بر آنها عیب گرفته این بوده که آنها برخلاف فضلی معاصر خود که به روایت اشعار عرب و نقل احادیث و کسب معارف دینی می‌پرداخته‌اند، آنها بیشتر به مطالعه آثار ایرانی می‌پرداخته و از آن راه کسب علم و دانش می‌کرده‌اند. جاحظ از این گونه منابع ایرانی که مورد استفاده دبیران بوده اینها را شمرده است: امثال بوزرجمهر، عهد اردشیر، نامه‌های عبدالحمید، آداب ابن مقفع، کتاب مزدک (ظ. مروک) و کلیله و دمنه. و همو در جای دیگر از نامه‌ها و خطابه‌ها و الفاظ و معانی ایرانیان به گونه‌ای نام می‌برد که گویی آنها در زمان وی معروف و در دسترس بوده‌اند.^{۱۱۲} و کم و بیش یک قرن پس از این تاریخ هم مسعودی از جمله چیزهایی که در تاریخ ساسانیان ذکر آنها را لازم می‌شمرد و در کتاب مروج الذهب نوشته که آنها را در کتابهای سابقش وصف کرده اینها را صورت داده: اخبار، سرگذشتها، وصیتها، عهدها، مکاتبات، توقیعیها، خطابه‌های تاجگذاری، نامه‌ها.^{۱۱۳}

آنچه از مآخذ اسلامی برمی‌آید این است که این نوشته‌های ساسانی و ترجمه عربی آنها نه تنها تا قرن سوم و چهارم هجری و روزگار جاحظ و مسعودی در دسترس مردم فرهنگ طلب بوده بلکه تا قرن‌ها پس از ایشان به این آثار همچنان الگویی نگاه می‌شده که دبیران دیوان خلافت و دولتهای اسلامی می‌بایستی از آنها سرمشق گیرند. حتی در دیوان مصر هم در قرن هشتم هجری نام و نشانی از آنها را می‌یابیم. قلقشندی در بیان این که دبیر دیوان نیاز به آن دارد که مقدار زیادی از مکاتبات صدر اول را به حافظه بسپارد و در نامه‌های دبیران سخن‌شناس و بلیغ دوره‌های گذشته نظر کند، از «مکاتبات پادشاهان سخن‌شناس و بلیغ ایران» هم نام برده و بعنوان نمونه مقداری از نامه‌های خسرو پرویز به پسرش شیرویه و نامه اردشیر به رعیتش را نقل کرده.^{۱۱۴} و در بیان فضیلت دبیران هم از گفته‌های موبدان^{۱۱۵} و پادشاهان ایرانی نکاتی آورده^{۱۱۶} و از عهد شاپور هم در همین



۰۰۰

تا این جا سخن از نوشته هایی بود درباره اصول و قواعد کشورداری و اداره امور مملکت که بیشتر جنبه تعلیمی داشته اند و از وسائل کسب معرفت شاهان ساسانی و درباریان ایشان در این زمینه بشمار می رفته اند. اما درباره جنبه های عملی و اجرایی آن اصول یعنی آنچه به کیفیت اشراف شاهان بر اداره مملکت و انجام وظایفی که از این لحاظ برعهده داشته اند و می بایستی از طریق نظام درباری ایشان صورت گیرد، هر چند نمی توان آگاهی زیادی را از منابع اسلامی انتظار داشت ولی از حسن اتفاق در این زمینه هم سندی در دست است که هر چند کوتاه و مختصر، و در بعضی موارد محتاج توضیح است، ولی تا حدی جامع و گویاست و با مطالعه آن می توان کم و بیش اطلاعاتی درباره دیوان شاهی وابسته به دربار ساسانی به دست آورد. این سند روایتی است از ابن مقفع که آن را بلاذری نقل کرده و در آن کیفیت اشراف شخص شاه بر جریان امور مملکت و گردش کار در دیوان شاهی بیان شده است. و بسبب اهمیت این روایت در مطالعات دوران ساسانی، نخست ترجمه فارسی متن آن که به عربی است در این جا نقل می شود و آن گاه برای روشن شدن مطالب آن توضیحاتی اضافه می گردد.

اصل روایت چنین است:

پادشاه ایران وقتی به کاری فرمان می داد توقیع نویس آن را در حضور وی به صورت توقیع می نوشت. توقیع نویس را کارمندی بود که یادداشت وی را در حضور او در تذکره ای که نزد او بود ثبت می کرد و در آخر هر ماه شاه، مهر خود را بر آن تذکره، که شامل همه توقیعیهای صادر در آن ماه بود، می نهاد و آن را به خزانه می سپردند. اما اصل توقیع نزد زمام دار که مهرداد هم بود فرستاده می شد و زمام دار آن را نزد کاردار می فرستاد و او به مضمون آن توقیع نامه ای از سوی شاه می نوشت و آن را همراه با اصل توقیع نزد زمام دار می فرستاد و زمام دار آن را بر شاه عرضه می کرد و پس از مقابله آن با آنچه در تذکره بود در حضور خود شاه یا کسی که بیش از همه مورد اعتماد شاه بود به مهر شاه مهر می گردید. ۱۱۹

و اینک، توضیحاتی برای روشنتر شدن معنای این عبارت و نوع کار و وظایفی که بخشهای مختلف دبیرخانه شاهی و سران سرشناس آن برعهده داشته اند:

توقیع، نوشته های کوتاهی بوده شامل چکیده مطالبی که می بایستی بر اساس آن نامه

یا فرمانی از دیوان یا دبیرخانه شاهی صادر شود. این نوشته‌ها بسبب همین ویژگی، یعنی بیان معانی بسیار در عباراتی اندک، بتدریج میدانی برای هنرنمایی دبیران دانشمند و فرزانه گردید تا با برگزیدن مناسبترین الفاظ زیباترین عبارات، آن چنان آثاری آموزنده و دلپذیر بوجود آورند که خود گذشته از جنبه اداری و عملی آنها از لحاظ ادبی و تعلیمی نیز در مجموع ادب و فرهنگ دوران ساسانی در جای شایسته‌ای قرار گیرد و در ادبیات دیوان اسلامی هم فراگیری آنها یکی از شرایط دبیران دستگاه خلافت گردد،^{۱۲۰} و تعداد نسبتاً زیادی از آن توقیعیها از زبان فارسی به زبان عربی راه یابد.

از میان همه شاهان ایران بیش از همه توقیعیهای از خسرو انوشیروان در کتب ادبی عربی روایت شده و فردوسی هم چندین توقیع از وی در شاهنامه^{۱۲۱} آورده است.

توقیع نویسی در حضور شاه می‌نشسته و آن دسته از نامه‌ها و کارهایی را که می‌بایستی به نظر شاه برسد بر او عرضه می‌داشته و دستورهای او را مختصر و کوتاه می‌نوشته و سپس آن را به منشی خود می‌داده تا به اجرا گذارد. این شخص بر پایه آنچه در فارسینامه ابن بلخی درباره وزیران دربار انوشیروان آمده می‌بایستی «ایران دبیر بد» باشد که ابن بلخی او را «دبیر بزرگ» نامیده است. زیرا به گفته ابن بلخی از میان وزیران دولت ساسانی تنها سه وزیر حق داشته‌اند مستقیماً و بیواسطه «وزرگفردار» (= وزیر اعظم دوره‌های بعد) به حضور شاه برسند و گزارش کار خود را به او بدهند و از او دستور گیرند و یکی از آنها همین ایران دبیر بد بوده، دو وزیر دیگری «ایران آمارکار» یعنی سرپرست کل امور مالی کشور و دیگری مشاور بزرگ دربار بوده که ظاهراً عنوان «در اندرز بد» داشته است.^{۱۲۲}

این منصب در دوران خلافت و حکومت‌های اسلامی هم همچنان وجود داشته و به نسبت پیشرفتگی که آنها در آیین کشورداری می‌داشته‌اند بر اهمیت این وظیفه هم افزوده می‌شده. در دوران عباسی این امر در برخی موارد به عهده «رئیس دیوان رسائل» که یکی از وظایف بزرگ در دستگاه خلافت بوده واگذار می‌شده. قلقشندی اهمیت و جلالت قدر این مقام را بدین سبب نوشته که از قدیم الایام برای پادشاهان محرم‌تر از او و کسی که همنشین او برای شاه لازم‌تر از هر کس دیگر باشد نبوده است.^{۱۲۳} این گفته قلقشندی که در دربار مصر در قدیم کسی را چنین مقام و وظیفه‌ای داشته است «کاتب الدست» می‌خوانده‌اند، از این رو درخور تأمل می‌نماید که این عنوان مرکب است از یک کلمه عربی (= کاتب) و یک واژه فارسی (= دست) و ظاهراً از این رو صاحب این مقام را کاتب‌الدست می‌خوانده‌اند که نزد شاه یا به تعبیر بهتر، وردست شاه می‌نشسته و

دستورهای او را یادداشت می‌کرده، و این عنوان، پژوهنده را به دورانی خیلی قدیمتر می‌برد و کلمه دستور را که تلفظ قدیم دستور بمعنی وزیر است بخاطر می‌آورد.^{۱۲۴} تذکره، ابن مقفع این واژه را برای دفتری بکار برده که در آن همه توفیعیایی را که در ظرف یک ماه از سوی شاه صادر می‌شده، ثبت می‌کرده‌اند و پس از آن که شاه آن را مهر می‌کرده به خزانه می‌سپرده‌اند. مسعودی از جمله مهرهای مختلف خسرو پرویز که هر یک در جایی بکار می‌رفته یکی را هم برای مهر کردن تذکره‌ها نوشته و آن را چنین وصف کرده: «نگین آن عقیق و نقش آن خراسان خُره و حلقه آن از زر بود».^{۱۲۵}

این دفتر با همین نام تذکره در دیوانهای اسلامی هم مورد عمل بوده ولی نه تنها برای ثبت توفیعیها بلکه برای یادداشت چیزهای مهم و بویژه برای ثبت نامه‌های مهمی که از دیوان صادر می‌شده تا در هنگام نیاز مراجعه به آنها ساده باشد.^{۱۲۶}

خزانه، از این کلمه که در روایت ابن مقفع آمده، نباید چنان که معمول است خزانه اموال یا گنج‌خانه فهمیده شود چون مقصود وی چنان که از کاربرد این کلمه در دوره‌های بعد فهمیده می‌شود خزانه کتب یا به اصطلاح امروز کتابخانه یا بایگانی است و در دوران اسلامی متصدی آن را خازن می‌گفته‌اند. خازن هر چند از طبقه دبیران نبوده ولی همیشه از میان بزرگان و معتمدان با شرایطی سخت برگزیده می‌شده، چه همه اسرار دولت در اختیار او می‌بوده و به همین سبب از شرایط وی این بوده که در حد اعلای امانت و نزاهت نفس باشد.

شرحی را که قلقشندی درباره چگونگی ثبت و ضبط نامه‌های مهم در این دیوانها از مؤلفی قدیمتر از خود (الصوری) نقل کرده، کم و بیش بر کلیات کار این دبیرخانه در دوره‌های قدیمتر نیز قابل انطباق است. بموجب این شرح، وقتی که این گونه نامه‌های مهم مثل نامه‌هایی که می‌بایستی به پادشاهان یا یکی از بزرگان دولت نوشته شود یا فرمانهایی که می‌بایستی از سوی شاه صادر گردد، آماده می‌شد، آن را به نسخه‌بردار می‌داده‌اند تا رونوشتی از آن کلمه به کلمه بردارد و بر بالای آن بنویسد: «رونوشت نامه فلان به تاریخ فلان» و آن‌گاه آن را برای ضبط به خازن می‌سپرده‌اند. درباره نامه‌هایی هم که از این نوع به دبیرخانه می‌رسیده، بدین گونه عمل می‌شده که چون پاسخ آنها آماده می‌شده همان منشی که پاسخ را آماده کرده بود به خط خود بر بالای آن می‌نوشته: «این نامه از سوی فلان در فلان تاریخ رسیده و در فلان تاریخ پاسخ آن نوشته شده». و اگر نامه رسیده پاسخی نداشته، می‌بایستی به خط صاحب‌دیوان بر آن نوشته شود که «این نامه را پاسخی نیست» و سپس بایگانی شود. چنین نوشته‌ای را بر این قبیل نامه‌ها برای

رفع مسؤولیت از خازن لازم می‌شمرده‌اند. ۱۲۷

در این جا این مطلب هم گفتنی است که ثبت فرمانها و نگهداری نسخه یا خلاصه‌ای از آنها را در دبیرخانه شاهی ایران سابقه‌ای قدیمتر از دوران ساسانی بوده، سابقه این امر را در دوران هخامنشی هم می‌توان یافت. در تورات به نامه‌ای اشاره شده که رؤسای یهود به داریوش شاه هخامنشی نوشته و درخواست کرده‌اند که دستور دهد تا در کتابخانه سلطنتی جستجو شود و فرمانی را که کورش بزرگ در باره بنای بیت المقدس صادر کرده بوده بیابند. و به دستور داریوش جستجو شده و چنان فرمانی را یافته‌اند. ۱۲۸

زمام‌دار، این نام که ابن مقفع آن را به عربی صاحب‌الزمام خوانده عنوان کسی بوده که بر دفتر یا دیوانی اشراف داشته که هر آنچه به دبیرخانه شاهی می‌رسیده یا از آن جا صادر می‌شده، می‌بایستی بر این دفتر یا دیوان بگذرد و در آن جا بطور کامل بررسی و سپس ثبت شود. این دیوان را «زمام» و مشرف بر آن را هم «زمام‌دار» می‌گفته‌اند. ۱۲۹
نوع کار و وظیفه «دیوان زمام» در این دستور صاحب بن عباد نویسنده و وزیر معروف دربار بویه‌یان به متصدی خراج اصفهان که آن را در فرمان انتصاب وی نوشته است بخوبی روشن می‌شود:

وصول اقساط مالیاتی را در موسمهایی که اجازه آن صادر می‌شود و دستور تازه می‌رسد آغاز کن... و در هر قسطی حساب اصل و افزوده‌ها و اقطاعها و احتسابات آن را با آنچه بر طبق سندهای معتبر هزینه شده به دیوان (یعنی دیوان شاهی) بفرست تا پس از آن که در دیوان زمام بررسی شود در دیوان اصل ثبت دائم گردد. ۱۳۰

زمام‌دار بسبب وظیفه مهمی که در دیوان شاهی داشته و مهرداد سلطنتی هم بوده، معمولاً یکی از بزرگان بلندپایه دربار بشمار می‌رفته و او هم مانند توقیع‌نویس یا دبیر بزرگ آن مقام و منزلت را داشته که خود برای انجام وظایفی که بر عهده داشته شخصاً نزد شاه برود. این دیوان به همان سبب که صاحب آن مهرداد هم بوده در دوران اسلامی غالباً به نام «دیوان زمام و خاتم» خوانده شده. ۱۳۱

وظیفه زمام‌دار در گردش کار دبیرخانه شاهی این بوده که نخست اصل توقیع را که از دفتر مخصوص توقیع‌نویس یا دبیر بد دریافت می‌داشته به نزد کاردار یا رئیس دارالانشاء بفرستد تا بر اساس آن نوشته‌ای جامع و شایسته آماده کند و نزد او بازپس فرستد، تا پس از بررسی آن و حصول اطمینان از این که هم شامل همه نکات توقیع و هم دارای تمام شرایط و خصوصیات است که یک نامه یا فرمان صادر از دبیرخانه شاهی باید دارا باشد،

آن را نزد شاه ببرد و بر او عرضه بدارد و در حضور او آن را به یکی از مهرهای متعدد او که می‌بایستی برای چنان نوشته‌ای بکار رود، مهر کند و با مهر کردن آن، نامه یا فرمان برای صدور آماده می‌گشت.

برای هر نوع از فرمانها یا نامه‌هایی که از دبیرخانه شاهی صادر می‌شده، مهر مخصوصی وجود داشته که همه آنها به استثنای مهری که اختصاص به نامه‌ها و دستوره‌های بسیار محرمانه داشته در اختیار زمام‌دار بوده و او بوده که به تناسب هر فرمان یا نامه‌ای در حضور شاه مهر مخصوص آن را بکار می‌برده. ابن مقفع، به روایت بلاذری^{۱۳۲} مهرهای یکی از پادشاهان ایران را با این عنوانها برشمرده: مهری برای نامه‌ها و دستوره‌های محرمانه، مهری برای نامه‌های عادی، مهری برای حواله‌های مخصوص که در عربی به نام «سجل» خوانده می‌شده و همچنین اقطاعها و فرمانهای اعطای منصبها، مهری برای خراج که گزارش سالیانه امور مالی کشور شامل صورت عایدات و مخارج به نشانه تصویب و دستور اجرا با آن مهر می‌شده است. استاد قیاس کریستنسن^{۱۳۳} از گفته ابن مقفع یک مهر هم برای محکمه جنائی ذکر کرده که در این روایت بلاذری دیده نشد، ولی در صورتی که مسعودی از مهرهای خسرو پرویز به دست داده، دو مهر هست که چنین کاربردی داشته: یکی مهری بوده که با آن فرمانهای تبرئه و عفو نافرمانان و گنهکاران مهر می‌شده و دیگر مهری بوده که با آن احکام اعدام و گردن زدن محکومان به مرگ را مهر می‌کرده‌اند. مسعودی مهرهای دیگری هم از خسرو انوشروان و خسرو پرویز برشمرده است.

کاردار، این کلمه ترجمه فارسی عنوانی است که ابن مقفع آن را به عربی «صاحب العمل» خوانده است. صاحب العمل، به تعبیر او، سرپرست دستگاهی بوده که همه نویسندگان و دبیرانی که کار آنها نوشتن و آماده ساختن انواع نوشته‌های دیوانی بوده است در آن جا بکار می‌پرداخته‌اند و سرپرست آن دستگاه، توقیعی را که از دفتر توقیع نویس نزد او فرستاده می‌شده به تناسب موضوع آن و این که چگونه باید نوشته شود به یکی از دبیرانی که وی را برای آن کار مناسب می‌دانسته ارجاع می‌کرده است. صاحب العمل ترجمه فارسی این شخص در دبیرخانه ساسانی چه بوده که ابن مقفع آن را صاحب العمل ترجمه کرده. آیا مانند امروز که این عنوان عربی به کاردار ترجمه می‌شود در آن روزگار هم همین عنوان بوده که به صاحب العمل ترجمه شده یا چیز دیگر، ولی این را می‌دانیم که واژه «کار» در آن زمان در امور مربوط به هنر نویسندگی و نظائر آن

کاربردی مأنوس داشته است. کتابی که موضوع آن آیین نویسنده‌گی و قواعد بلاغت بوده و از دوران ساسانی به دوران اسلامی رسیده بوده به گفته جاحظ کاروند نام داشته. ۱۳۴ یکی از عنوانهای رسمی دربار ساسانی که دارنده آن هم‌رتبه وزیر شمرده می‌شده «کاردان» بوده. ۱۳۵ حسن، پسر حبیب، یکی از منجمان دانشمند ایرانی کتابی را که به عربی در احکام نجوم تألیف کرده بود به نام فارسی کارمهر نامیده بود. ۱۳۶

کاردار را به تعبیر دوره‌های بعد باید رئیس دارالانشاء، و دستگاهی هم که زیر نظر او بوده باید دارالانشاء مرکزی خواند. این دستگاه چه در دوران ساسانی و چه در دوره‌های اسلامی، از زمانی که دیوان خلافت نشاط و رونقی یافت، مرکز نویسندگان طراز اول و ادیبان خوش قریحه و عالمان به فنون بلاغت و آگاهان به ظرافتها و ریزه کاریهایی که در نوشته‌های دیوانی و درباری بکار می‌رفته، بوده است. کریستنسن شرحی را که در چهار مقاله نظامی عروضی در باب صناعت دبیری آمده بر دوران ساسانی نیز قابل انطباق دانسته و در وصف منشآت عصر ساسانی چنین نوشته است:

ایرانیان از دیرباز به مراعات ظاهر نامه و آرایش آن اهمیت زیاد می‌داده‌اند. احکام رسمی و نامه‌های خصوصی می‌بایستی همیشه به سبکی مصنوع و متناسب نوشته شود. در منشآت این عصر اقوال حکیمانه و مواعظ اخلاقی و دینی و اشعار و لغز و معماهای لطیف دست بهم داده مجموعه ظریف و زیبایی بوجود می‌آورده‌اند. در طرز انشا و همچنین در نوشتن عنوان نامه‌ها بقدری دقت بکار می‌رفت که مقام هر یک، از فرستنده و گیرنده نامه از آن بخوبی معلوم می‌شد. در نامه‌هایی که بین پادشاهان ساسانی با یکی از کارگزاران یا با یکی از پادشاهان اطراف مبادله می‌شد همان میل و علاقه به صنایع بیانی و محاسن لفظی که در کتب ادبی پهلوی و خطابه‌های تاجگذاری دیده می‌شود به شکل آشکارتری مشهود است. ۱۳۷

در نامه تنر در بیان طبقات مردم که «اعضا» خوانده شده و جمعاً به چهار «عضو» تقسیم شده‌اند، درباره طبقة دبیران چنین آمده:

عضو سوم، کتاب، و ایشان نیز بر طبقات و انواع: کتاب رسائل، کتاب محاسبات، کتاب افضیه و سجلات و شروط، و کتاب سیر، و اطباء و شعرا و منجمان داخل طبقات ایشان. ۱۳۸

گروهی که در این جا «کتاب محاسبات» خوانده شده‌اند ظاهراً همان «آماردبیران» اند که در مفاتیح العلوم خوارزمی ذکری از آنها رفته، ۱۳۹ و آنها که «کتاب

«اقضیه» خوانده شده‌اند در کتاب خوارزمی بصورت «داد دیبهر» (=داد دبیر) آمده. ۱۴۰ و در کتاب التنبیه حمزة اصفهانی هم «داد دفیره» کتابت احکام و اقصیه معنی شده. ۱۴۱ «سجل»، عبارت از حواله‌های مخصوصی بوده که برای سفیران یا خبرگزاران یا مأموران دولتی که شغلشان ایجاب می‌کرده که غالباً در سفر باشند صادر می‌شده و فرق آنها با حواله‌های عادی این بوده که آنها به عهده یک شخص یا یک کارگزار صادر نمی‌شده و محدود به وقت معینی هم نبوده بلکه همه کارگزارانی که در مسیر آنها قرار می‌گرفته‌اند موظف به اجرای مفاد آن بوده‌اند و ظاهراً به همین علت هم بوده که این حواله‌ها می‌بایستی به مهر شاه برسد و چنان که گذشت برای این حواله‌ها مهر مخصوصی هم وجود داشته و شاید بصورت فرمان صادر می‌شده‌اند. «کتاب سیر» وقایع نگاران و تاریخ نویسان بوده‌اند. تاریخ نویسی بمعنی ثبت وقایع مهم ظاهراً از خیلی قدیم در ایران معمول بوده. در نامه‌ای که پیشوایان یهود به اردشیر دوم پادشاه هخامنشی نوشته‌اند از «سفر تواریخ» در دربار شاهان هخامنشی سخن رفته و از پاسخی که از سوی آن شاه به ایشان فرستاده شده، وجود چنین سفری تأیید شده است. ۱۴۲ در دوره ساسانی هم مانند عصر هخامنشی نوشتن روزنامه‌های رسمی و ثبت وقایع مهم معمول بوده و منصب نگهبانی سالنامه‌های سلطنتی یکی از منصبهای مهم دربار ساسانی بشمار می‌رفته و چنان که کریستن متذکر شده، یکی از منابعی که آگاتیاس تاریخ نویس رومی (در گذشته در ۵۸۲ م.) در کتاب خود درباره ژوستینی نین از آن بهره جسته، مجموعه سالنامه‌های رسمی ساسانی بوده که در بایگانیهای دولتی تیسفون نگاهداری می‌شده و سرجیوس مترجم معروف آن زمان، که خسرو انوشروان او را بهترین مترجمان می‌دانست، با اجازه سرپرستان آرشیو سلطنتی نام شاهان ایران و دوران پادشاهی و کارهای بزرگ هر یک از آنان را از روی آنها یادداشت کرده و پس از ترجمه به زبان یونانی به آگاتیاس داده است. ۱۴۳

بیهقی در حکایتی از خسرو پرویز نوشته که چون جنگهای وی با بهرام چوبین به پایان رسید و کشور بروی مسلم شد، دبیران را بفرمود تا شرح آن جنگها و رخدادها را از آغاز تا انجام بنویسند، دبیران نیز چنان کردند و چون نوشته خود را بر خسرو عرضه داشتند خسرو دیباچه آن را نپسندید. پس یکی از دبیران نوحاسته دیباچه بلیغی بر آن نوشت که خسرو را پسند افتاد و فرمان داد تا بر پایگاه آن دبیر بیفزایند. ۱۴۴

یادداشتها:

- ۱۰۷- ابوهلال عسکری، الصناعین، چاپ آستانه، ۱۳۲۰ هـ. ق.، ص ۵۱.
- ۱۰۸- این نامه‌ها را با نامه‌های دیگری که به عبدالحمید نسبت داده شده در کتاب رسائل البلغاء، تألیف محمد کردعلی، چاپ چهارم، قاهره، ۱۹۵۴، ص ۱۷۳-۲۲۶ خواهید یافت، و برای توضیح بیشتر درباره این دو نامه نگاه کنید به فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چاپ دوم، ص ۴۱۵-۴۲۰.
- ۱۰۹- ابن طباطبای، تاریخ الدول الاسلامیه، ص ۲۲۷.
- ۱۱۰- تیس المقنسی، امراء الشعر العربی فی العصر العباسی، ص ۱۹۲.
- ۱۱۱- ابن رساله را در رسائل البلغاء، ص ۲۲۸-۲۲۹ خواهید یافت.
- ۱۱۲- ثلاث رسائل للجاحظ، قاهره، ۱۳۴۴، هـ. ق.
- ۱۱۳- جاحظ، بیان والتبیین، ج ۳، ص ۱۰، چاپ دوم، قاهره، ۱۳۵۱ هـ. ق.
- ۱۱۴- مروج، بلا، ج ۱، ص ۳۲۶.
- ۱۱۵- صبح الاعشی، ج ۱، ص ۲۳۶.
- ۱۱۶- همان کتاب، ج ۱، ص ۴۳.
- ۱۱۷- همان کتاب، ج ۱، ص ۴۴.
- ۱۱۸- همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵.
- ۱۱۹- بلاذری، فتح البلدان، ص ۵۶۹.
- ۱۲۰- ابن المذیر، الرسالة العذراء در کتاب رسائل البلغاء، ص ۲۲۸-۲۲۹.
- ۱۲۱- شاهنامه، ص ۲۵۱۷-۲۵۲۶.
- ۱۲۲- نوشته ابن بلخی را با تحقیقی درباره آن در کتاب ایران‌شناسی، ص ۵۱۸-۵۲۱ خواهید یافت.
- ۱۲۳- صبح الاعشی، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۴.
- ۱۲۴- همان کتاب، ج ۱، ص ۱۰۳.
- ۱۲۵- مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۲۰.
- ۱۲۶- صبح الاعشی، ج ۱، ص ۱۳۴.
- ۱۲۷- همان کتاب، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۶.
- ۱۲۸- نورات، سفر عزراء اصحاب ۵، بند ۱۷، و اصحاب ۶، بند ۱ و ۲.
- ۱۲۹- به نظر نرسید که هیچ یک از لغت نویسان عربی یا فارسی به این معنی تصریح یا اشاره کرده باشند. ظاهراً مرحوم دهخدا نخستین کسی باشد که چنین گمانی برده و نوشته است: «ظاهراً زمام همان دیوان است.» و شواهدی هم برای آن آورده که از آن جمله همین روایت بلاذری و گفته ابن مقفع است (لغت‌نامه، در کلمه «زمام»).
- ۱۳۰- رسائل، ص ۵۸.
- ۱۳۱- بلاذری، فتح البلدان، ص ۵۶۹.
- ۱۳۲- همان کتاب، همان صفحه.
- ۱۳۳- کریستن، همان کتاب، ص ۲۷۶.
- ۱۳۴- جاحظ، بیان والتبیین، ج ۳، ص ۱۰.
- ۱۳۵- کریستن، همان کتاب، ص ۳۳۵.
- ۱۳۶- قطعی، ص ۱۶۵.
- ۱۳۷- کریستن، همان کتاب، ص ۱۲۷-۱۲۸.
- ۱۳۸- نامه نسر.

نگاهی به دربار ساسانی از خلال مآخذ اسلامی

- ۱۳۹ - خوارزمی، مفاتیح العلوم، ص ۵.
 ۱۴۰ - همان کتاب، همان صفحه.
 ۱۴۱ - محمد تقی بهار، ملک الشعراء، سبک شناسی، ج ۱، ص ۹۹.
 ۱۴۲ - تورات، سفر عزرا، ۱۵: ۴.
 ۱۴۳ - کریستن، همان کتاب، (ترجمه فارسی)، ص ۷۰ - ۷۱.
 ۱۴۴ - بیهقی، المحاسن و المساوی، ص ۴۸۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی